

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال: مسئله صلاة استسقاء که می خوانند چگونه است؟ و احياناً بارانی هم نمی آید؟ و آیا در جایی که اصلاً احتمال بارانی نیست باید خوانده شود؟

استاد: آن چه که ما در شرع داریم تعبد مکلفین است به اتیان این فریضه به همین کیفیت و به همان نحوه ای که درج شده در آن با رعایت موازین و مستحبات و غیره و این یک حکم فقهی و تکلیفی است که باید به این مسئله پرداخته بشود و چه بسا در بعضی از اوقات ممکن است که باران هم نیاید ولیکن تکلیف بر اتیان به صلاه استسقاء هست بعضی ها این مسئله صلاه استسقا را بیش از آن که مشروعیت و اولویت آن را مرتبط به شارع بدانند این را به خودشان برمی گردانند لذا از این استیحاش دارند که یک وقتی نماز استسقا بخوانند و باران نیاید، من یادم است در بعضی از نوشته هایی که می خواندم در آن جا نوشته بود که بعضی خاطرات مربوط به یعنی آقایان بود که فوت کردند البته مدتی است که فوت کردند که ما در جایی بودیم و مدتها باران نیامد و مردم هم نگران بودند لذا بعضی ها آمدند پیش ما و از ما درخواست کردند که صلاه استسقا بخوانیم و ما استنکاف کردیم و دلیلش هم این بود که گفتم اگر ما نماز بخوانیم و باران نیاید این ضعف شیعه تلقی خواهد شد که در جایی که اکثراً اینها از اهالی سنی مذهب هستند و شیعه بیاید نماز بخواند و بعد هم باران نیاید ببینید یک فقیه نظرش نسبت به احکام چگونه است چه قدر باید ما دور و پرت باشیم از مسئله که شارع وقتی که تکلیف به صلاه استسقا می کند به ما مربوط نیست که می آید یا نمی آید دیدگاه اهل معرفت و توحید را در این مورد باید ببینیم که اهل معرفت اصلاً از خود، خودی و استقلال نمی بینند که بگویند حالا صلاه استسقا بر آن

استسقا مترتب می‌شود یا نمی‌شود می‌گوید شارع حکم کرده به استحباب صلاه استسقا و السلام تمام شد ما باید بخوانیم، نمی‌آید به ما مربوط نیست مگر ما قیم دین هستیم ببینید اینها همه مسائلی است که ریشه در نفس دارد و بعد کار دست می‌دهد یعنی فقط مسئله به صلاه استسقا منتهی نمی‌شود قضیه برمی‌گردد به مسائل اجرایی، قضیه برمی‌گردد به بعضی از فتاوی بسیار مهم و حیاتی که شخص خود را متولی اسلام می‌داند و برای این که کم نیاورد از بعضی از مسائل مهم استنکاف می‌کند، متولی اسلام بنده و جنابعالی نیستید متولی یک نفر است آن هم امام زمان است و غائب است تمام شد رفت متولی دین امام زمان است نه بنده نه امثال بنده و همه ما وسائط هستیم و سائلی هستیم به مقدار تقرب به آن مرتبه ما فقط آگاهی داریم لکن ولایت نداریم ولایت فقط مال او است ولایت بر دین و ولایت بر شرع فقط اختصاص به صاحب الامر دارد و بس تمام ما به میزان قرب به آن ساحت و به آن حریم اطلاع داریم که در آن جا چه خبر است یک کسی خیلی اطلاع دارد اطلاعی که به عنوان وحدت و عینیت است و آن شخصی است که عارف بالله و ولی الهی باشد و مستنبط احکام از مبدأ باشد این فرد طبعاً به واسطه قرب و وحدتی که دارد، وحدت در مسیر و در تجلی و مجلی به واسطه این وحدت آن چه را که منشأ از عالم ملاکات هست همان طور تشخیص می‌دهد و حالا یا مصلحت در اظهار دارد یا ندارد بالاخره در تشخیص حرفی نیست ولی برخی‌ها نه علی حسب مراتب التشکیکیه اینها به آن میزان ارتباط دارند و آن کسی که دور باشد از مرحله و پرت باشد فتاوی خلاف ما أنزل الله می‌دهد چنان که مشاهده می‌شود که چه مسائلی هست و آن کسی که نزدیکتر باشد نزدیکتر ولی باز این مصون از خطا و اشتباه نیست ما فقط همین هستیم یعنی فقط کاری که یک فرد انجام می‌دهد به عنوان یک عالم دین، فقط

اطلاع خود و دوم اطلاع دیگران است، بس، نه ولایتی دارد، نه وکالتی دارد، نه وصایتی دارد هیچی ندارد تبلیغ می‌کند یک دفتر آگهی روزنامه را ندیدید می‌آیند پیش او می‌گویند آقا فلان آگهی را برای ما در روزنامه بزن یک مغازه می‌خواهیم بفروشیم یک مغازه می‌خواهیم بخریم فرض کنید که فلان دستگاه را نیاز داریم فقط نشسته نه ارتباط دارد با آن شخص می‌گوید آقا آگهی این قدر پولش می‌دهد پس فردا هم در روزنامه آگهی درمی‌آید دیگر نه وکیل از طرف اوست نه ولی است هیچی نیست نشسته در دفتر و آگهی می‌دهد در همین مقدار کارمان ما فقط همین است کارمان این است که نشستیم در دفتر و آگهی می‌دهیم به افراد که مطلب این است حالا باران نیامد لعل این که امام زمان نخواهد الان در فلان جا باران بیاید به ما چه ربطی دارد مگر ما در این جا قیم دین هستیم مگر ولی دین هستیم ما چه جایگاهی باید داشته باشیم در ارتباط با احکام همین جایگاه فقط صرف اطلاع یافتن کما هو علی حسب الاستعداد و الظرفیة و السعة این یک مسئله است که طبعاً یکی به واسطه اطلاع بر مسائل و دوم هم به واسطه آن تهذیب و نورانیت پیدا می‌شود و اصلاً مشخص است که هر مقدار انسان مراقبه‌اش بیشتر باشد به آن ملاک بهتر می‌تواند برسد و اما شما که الان در این جا می‌گویید من اگر بخوام نماز بخوانم به عنوان یک عالم شیعه هستم و بعد اگر باران نیاید این وهن شیعه است به تو چه مربوط است آیا خدا در وقتی که تشریع کرده گفته که اگر در شأن خود نمی‌دانی که بر صلاه تو استسقای شود نخوان بسیار اگر این طور است هیچکس نباید بخواند غیر از امام زمان چه کسی در شأن خود می‌بیند همه باید بروند پی کارشان، خدا که نگفته اگر تو واجد شرایط هستی بخوان اگر نیستی نخوان آدم نمی‌خواند می‌گوید آقا ما نیستیم یعنی حکم الهی در این ظرف تشریع شده و گفته در این جا مستحب است بخواند امام

جماعت و امام جماعت هم که در روایات داریم همین ائمه جماعات و صلحا هستند همین افراد اتقیا هستند همین هایی که بالاخره شیعه هستند با هزار خطا و اشتباه همین ها هستند این باید برود بخواند و نیت خودش را خالص کند و با این قصد برود که من کاره‌ای نیستم و تکلیفم را انجام می‌دهم به من چه مربوط است به من چه ارتباط دارد اتفاقا خیلی قضایای بود نظایر این مسئله اتفاق می‌افتاد حتی در زمان ائمه هم اتفاق می‌افتاد که یک نماز استسقای خوانده می‌شود و باران نمی‌آید و مردم شروع می‌کردند به اعتراض و شک یکدفعه باران شروع می‌شد و قضیه اصلا از این رو به آن رو می‌شد در زمان مرحوم آقا سید محمدتقی خوانساری ایشان رفتند و دو مرتبه نماز خواندند مستحب است آدم دو مرتبه برود و بخواند و بعد هم مسخره می‌کردند و این انگلیسها که این جا بودند خیال می‌کردند که توپ و تانکها را آماده کرده بودند که خیال می‌کردند می‌خواهد تظاهرات بشود مردم بر علیه آنها می‌خواهد چه بشود و گفتند که آخر نماز هم باران نمی‌آید اینها بلند شدند رفتند بیرون دارند نماز می‌خوانند بعد که ایشان برگشتند باران آمده بود به حدی که نزدیک بود سیل راه بیافتد در جایی که یک لکه ابر هم در آسمان دیده نمی‌شد در هیچ کجا وسط تابستان بود دیگر اصلا خیلی عجیب بود این مسئله در فقه باید مورد توجه قرار بگیرد که نماز باران خواندن این نماز باران این شواهدی دارد و شواهدش در این جا و آن جا است و باید بر این اساس خوانده بشود لذا در این مواردی که شما ذکر کردید این به اصطلاح از بحث فقهی خارج است به یک معنا اجتماعی است می‌توانیم جزو مسائل اخلاقی به حساب بیاوریم و جزو به کراماتی مثلا از اینگونه مسائل نسبت به اشخاص و ولی مطلب بالاتر است از حیطه کرامات است در اینجا عرض بنده این است که چرا ما قضیه را به نفس تکلیف برنگردانیم حالا شخص کراماتی

داشته البته خیلی از این نماز باران‌ها بر اساس کرامت هم نبوده یعنی در همین کشورهای سنی گاهی خب اتفاق می‌افتد که نماز می‌خوانند و باران می‌آید بنده خودم یادم است یک سال که من عمره مشرف بودم آن جا گفتند قحطی است و درخواست شده بود که افراد بخوانند اتفاقاً خود ما هم در همان نماز استسقا که در مسجدالحرام بود حاضر شدیم بعد از یک روز یا دو روز که اصلاً برای خود ما عجیب بود اهل تسنن نماز بخوانند باران می‌آید ما می‌خوانیم نمی‌آید قضیه چیست خیلی عجیب باران آمد و آب راه افتاده بود چه وضعی و خیلی مردم شادی می‌کردند یادم است در خیابان‌ها چه هلهله‌ای می‌کردند بوق می‌زدند ماشین‌ها که باران آمده نماز باران خوانده بودند التفات کردید اینها مطالبی است که خلاصه نشان می‌دهد ما در کار خدا فضولی نباید بکنیم و ما نباید تصور کنیم که محور عالم قرار گرفتیم این مسئله است ما محوریت نداریم ما فقط یک آگاه کننده هستیم تمام شد و وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلُغُ الْمَعِينِ ﴿۱۰۰﴾ فقط همین است خدا به آن که پیغمبرش است این را می‌گوید ما آمدیم یا بالاتر از جای رسول خدا می‌گذاریم می‌گوییم به وجود ما بستگی دارد و اگر ما نباشیم دینی وجود ندارد اگر لذا گاهی اوقات اتفاق می‌افتد یک بنده خدایی بود چندی پیش شنیده بودم نماز استسقا خوانده بود نیامده بود گفته بودند دوباره بخوان گفت بابا یکدفعه رفتیم آبرویمان رفت دیگر نمی‌رویم یکی دیگر برود

یکدفعه آبرویمان رفت یعنی چه این نفس است که ما دین را به خودمان مرتبط می‌کنیم، دین ارتباطی به ما ندارد إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ

وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ^۱ حضرت موسی می‌گوید دین به من ارتباط و تو ارتباط ندارد ما می‌رویم پای کوه سینا و برمی‌گردیم همه خلق سامری می‌شوند یک تغییر و تبدل پیدا می‌شود بشود مگر قرار بر این است که از اول همه مردم سلمان باشند تا آخر نه آقا پس این امتحان‌ها برای چیست این بالا و پایین‌ها برای چیست این نوسانات برای چیست تا مردم نبینند مواردی که بتواند آن موارد قابلیت این را داشته باشد که آنها را در آن مسیری که هستند نگاه دارند پس از کجا بین کافر و بین مؤمن آن جا حد فاصل می‌آید اگر قرار باشد با فرستادن هر پیغمبری ظفر و نصر و غلبه همراه باشد پس دیگر میزان برای ایمان و کفر از کجا برای انسان حاصل می‌شود طرف تا می‌آید پیش آن تا یک نگاه می‌کند فوت می‌کند می‌شود دیگر کافری نمی‌ماند کسی نمی‌ماند دیگر نه ابوسفیان می‌ماند نه ابوجهل می‌ماند می‌گویند تا به هر کسی نگاه کرد که بود خدا به حضرت ابراهیم علم غیب داد نگاه کرد دارند آن جا کار خلاف می‌کنند گفت خدا نسل این فلان فلان شده‌ها که دارند خلاف می‌کنند را از دنیا بردار دوباره نگاه کرد چای دیگر و نابودشان کرد. ندا آمد چه خبر است بابا یکخورده چشمانت را باز کردیم داری کل خلائق را از ما می‌گیری بابا بنده‌های من همین هستند پس من توبه را برای چه گذاشتم استغفار را برای که گذاشتم اگر این طور است در هر خانه‌ای نگاه می‌کند باید آن را ببرد هوا چون کم خانه‌ای می‌ماند علی می‌ماند و حوضش خدا می‌گوید چشم‌ت را باز کردیم نمی‌توانی طاقت بیاوری ما این همه داریم نگاه می‌کنیم ملائکه ما دارند نگاه می‌کنند چشمهایشان را می‌بندد حالا مسئله به این کیفیت است این قضیه قضیه‌ای است که بخصوص برای یک فقیه در مقام اجتهاد

۱- سوره الاعراف (۷) قسمتی از آیه ۱۵۵

و خیلی خطرناکتر و خیلی خطرناکتر در مقام افتاء حالا اجتهاد برای خودش است افتاء برای بقیه است در مقام افتاء باید مواظب باشد بر این که این نه تنها دین ربطی به او ندارد به اندازه سر سوزنی ارتباط به او ندارد همه آنها درست و صد درصد مربوط به صاحب العصر است والسلام یک سر سوزنی ارتباط به ما ندارد و باید در مقام اجتهاد این را داشته باشد که ای امام زمان این که الان من دارم این مدرک و این مرجع را می بینم به خاطر این که خودت گفتی بیایم بینم والا من نفهمم من جاهلم من هیچی سرم نمی شود با این دید باید مدارک و نسبت به مراجع نگاه کرد آن وقت آن هم لطف می کند و یا عین یا نزدیک به آن چه که مورد نظر او است القاء می کند دیگر سر از آن جا در نمی آورد که بگوید که وقتی که دخترها بروند در دانشگاه برای این که دیگران نروند عیب ندارد حجابشان را بردارند دست شما درد نکند عجب یعنی همانی که خود استعمار می خواهد همانی که کفر می خواهد ما با دست خودمان آن که کفر می خواهد داریم انجام می دهیم آن هم همان را می خواهد همان را می خواهد که بی حجابی باشد و بی بند و باری باشد و در به دری باشد هتک نوامیس باشد یعنی الان اگر امام زمان علیه السلام حضور داشت امام زمان فتوا می داد ای دختران مسلمان و شیعه در ترکیه همه چادرهایتان را بردارید خلاص راحت بشوید که دیگر باکی بر شما نیست زیرا اگر شما نروید آن جا کسان دیگر می روند به اصطلاح فردا هم به همین ملاک می گویند که شلواریتان را بکنید اگر نکنید کسان دیگر می کنند پس شما زودتر از آنها بکنید ملاک این است دیگر ملاک این است که دیگران خودش می شود مثل دیگران همین را به اصطلاح اینها به خاطر چیست همه اینها به خاطر دور بودن از ولایت است همه اینها به خاطر این است که این مشکل و این معطل حل نشده این معطل ما در این جا فقط صرف آگاهی را باید داشته

باشیم و به طور کلی وقتی که بخصوص در مبانی فقهیه مسئله یک مسئله اتفاقا مهمی است که من این مطلب را اگر خدا توفیق بدهد البته به دنبالش هستم نه این که وعده سر خرمن نیست نبوده و خودم پیگیر هستم مطالبی که به طور کلی تا به حال مطرح می شده چه در کلیه مباحث نظری چه مباحث فقهی و این یک چیزی است که به نظر من جایش در فقه ما و در فلسفه ما خالی است و او این است که مسائل فقهی ما فقط یک مسائل و روند خاص خودش را دارد که یک سری فرض کنید مدارکی هست چه آیات باشد سنت باشد روایات باشد و رجال و امثال ذلک که این یک روندی دارد که شخص از یک نقطه به نقطه دیگر می رسد و طبعاً در این سیر گاهی اوقات به نتیجه می رسد گاهی اوقات نتیجه خلاف برای او حاصل می شود همین طور در مسائل فلسفی هم همین طور است یک سری مسائلی که فقط در جنبه فلسفه بحث می کند و نسبت به مطالب فلسفی خشک و دو دو تا چهار تا می آید جلو و مطالب را به اصطلاح دسته بندی می کند خب این البته روشی بوده که تا به حال بر این اساس بوده ما نسبت به مسائل دیگر یک همچنین مسئله ای هم داریم یکی از مسائلی که از مدتها مورد نظر من بود و این را نسبت به مسائل فلسفی من می خواستم اعمال کنم اگر خدا بخواهد شاید یک مقداری که از حجم اشتغالات ما کم بشود ما به این قضیه بپردازیم البته اگر خدا بخواهد دیگر و او این است که مسائل فلسفی همراه با سایر جهات و آن حقایق خارجی نفس الامری چه در مسائل تکوینی یا مسائل تشریعی و امثال ذلک مورد بررسی قرار بگیرد یعنی همراه با او باید این مسائل مطرح باشد یک فیلسوفی که نسبت به مسئله علت و معلول می خواهد بررسی کند بدون اطلاع بر اعجاز انبیاء و خوارق عادات نمی تواند این مسئله را بررسی کند یعنی اگر یک شخصی بیاید و مسئله علیت را فقط از یک دریچه یا در مقام استعداد و فعلیت

همین طور بخصوص حالا در حرکت جوهری و اینها که در آن جا صحبت شد و اینها اگر بخواهد انسان بررسی کند نمی‌تواند فقط و فقط بر اساس مشاهدات عینی روزمره خودش نگاه کند من حیث المجموع زیرا پدیده‌هایی که اتفاق می‌افتد فقط منحصر در یک مجرا نیست یکی از آنها را ما داریم می‌بینیم که الان این درخت سبز می‌شود فرض کنید که باغبان می‌کارد یک نهال بوده می‌رود بالا این یکی از آنها است هزاران هزار پدیده داریم که این پدیده‌ها از دیدگان ما غائب است و پدیده خارج است و مگر مبانی فلسفی ما نباید بر اساس حقایق و عینیت تکوینی خارجی باشد وقتی علامه طباطبایی در مسئله علیت به این نقطه می‌رسد که در مسئله علیت فقط برداشت زمان هست ولی نفس آن حقایق عرضیه که عبارت است از تبدل جوهر به جوهر دیگری تا وصول به آن فعلیت باید باشد وقتی به این نتیجه می‌رسد از کجا می‌رسد از همین برداشتی که نسبت به وقایع خارجی دارد انسان پیدا می‌کند و این وقایع خارجی را می‌خواهد در ماوراء طبیعه تسری بدهد ولی وقتی که انسان از دیدگاه دیگری می‌خواهد به این قضیه نگاه بکند و خودش مشاهده می‌کند یا خودش تجربه می‌کند یا خود آن شخصی که می‌خواهد نظریه بدهد تجربه این مسئله را می‌کند این که خودش بیاید یک خارق‌عادتی از او سربزند یا این که نه خودش مشاهده می‌کند و مطلب را می‌فهمد و یا این که از او سوال می‌کند و به کنه مطلب می‌رسد که قضیه این طور نیست اصلاً تبدل جوهر به جوهری نیست تبدل یک جوهر به جوهر دیگر است همین بین دیگر این دو فاصلی نمی‌تواند بیفتد آن وقت از این جا پی می‌برد به این که در تحقق اعیان خارجی نیاز به حصول جواهر متدرجه الحصول نیست برای رسیدن به یک فعلیت و به یک حصول فعل زمین تا آسمان یک مرتبه یک نظریه فلسفی تغییر پیدا می‌کند خب این از کجا پیدا می‌شود وقتی

که این را می‌بینی این را هم ببین نه این که این را تنها بینی این را هم ببین و موارد دیگر را امام رضا علیه السلام که اشاره می‌کند به صورت اسد بر قماش امام رضا چه می‌کند می‌آید سلسله طولیه را طی می‌کند سلسله عرضیه را عرضیه کجا بود خاکی نیست صورتی نیست مسئله‌ای نیست هیچی نیست اگر به امام رضا بگویند این صورت را تو چیز کردی حضرت بالاخره شاعر هست نسبت به فعلی که انجام می‌دهد یا نه نعوذ بالله شاعر است خودش شاعر بر این است که این اراده او اولاً به چه تعلق گرفته و ثانیاً به چه و هلم چرا اگر از حضرت سوال بکنی من دارم از طرف حضرت جواب می‌دهم اگر سوال بکنید حضرت هم می‌گوید من یک اراده بیشتر نکردم این صورت را تبدیل به عینیت کردم تمام شد

تلمیذ: آن هم سیر تکوینی است نسبت به بشیر

استاد: خب آن یکی سیر و این هم یک سیر

تلمیذ: قاعده کلی می‌خواهد ارائه کند

استاد: اگر می‌خواست قاعده کلی ارائه بکند نمی‌آید قضیه حضرت عیسی را بگویند إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ^ط کجایش قاعده کلی است اتفاقاً می‌خواهد خرق قاعده کلی کند یا در قضیه آدم که نمی‌آید این قضیه را مطرح بکند فَإِذَا سَوَّيْتُهُ^۱ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ^۲

تلمیذ: آنجا چه می‌خواهد بگوید

استاد: سیر حرکت نفس از عالم جمادی به سمت عالم انسانی این را می‌خواهد در این جا بیان بکند که این نفس قدرت و قابلیت این را دارد که از یک

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۵۹

۲- سوره الحج (۱۵) آیه ۲۹

وجود غیر متحرک به حیات حیوانی متبدل بشود کم کم تا برسد به این به آن مرتبه انسانی

تلمیذ: نفس ناطقه‌ای نبوده

استاد: نفس ناطقه نطفه بوده نفس ناطقه همان نطفه است که در سیر به این جا می‌رسد صحبت ما در همین روزها در این بود دیگر که وقتی شما مسئله زمان را بردارید تمام این حقایق خارجی به صورت یک امر ثابت در این جا درخواهد آمد همانی که قرار است راجع به آن صحبت کنیم آن امر ثابت از کجا نشأت می‌گیرد همان امر ثابت از یک حقیقتی که در طول این سیر نهایتش او است ولی ما آن نهایت را نمی‌بینیم ما قدم اول را می‌بینیم بعد باید منتظر بشویم برای قدم دوم علقه بعد منتظر بشویم برای مضغه ثم همین طور فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ^۱ این برای دیدن اینها باید به انتظار بنشینیم حالا در خود نفس الامر هم این مسئله معدوم است یا این که این مسئله محقق است، خدا می‌خواهد این را در این جا بفرماید آن حقیقت ثابت نفس الامری چطور در بستر زمان و مکان و در بستر اعیان خارجی مراتبی را طی می‌کند این یک مسئله است از آن طرف اراده او هم نسبت به مسئله دیگری هست آن نسبت به امر این امر تعلق می‌گیرد به این مسئله متدرج الحصول در بستر زمان یک مطلبی هم بالاتر از این است که إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۲ وقتی امر تعلق بگیرد به ماده کن تکوینیه این کن تکوینیه آن یكون تکوینیه را به دنبال دارد

۱- سوره المومنون (۲۳) قسمتی از آیه ۱۴

۲- سوره یس (۳۶) آیه ۸۲

بدون این که این مقدمه طی بشود هر دو یک اراده است یک اراده از تبدیل یک صورت به صورت دیگر بدون فاصله صورت دیگر یک اراده از تبدیل یک صورت به صورت دیگر با طی آلف من الصور العینیه و صور الخارجیه هر دو یکی است هر دو یک مسئله است اتفاقاً این مسئله برای این مطرح شد تا انسان اراده و قدرت مشیت خدا را در یک طریق نداند کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ ^(۱) یعنی فی کل دور هو فی شَأْن امروز به این نحو است فردا به نحوه دیگر است و هر دو در واقع یکی است این معجزه امام هم در طی این مطالب فلسفی بیاید این واقعه بیاید این مسئله تجرد و اینها بیاید لذا من یک طرحی که در این مسئله دارم عرض می‌کنم اگر یک قدری از مسائل یکخورده تخفیف پیدا بکند همین مسئله ای که در دست داریم در این جا خلاصه به یک شکل دیگری به طور کلی فلسفه و عرفان نظری مطرح می‌شود اصلاً غیر از آن چه که در این ۱۴۰۰ سال مطرح بوده یعنی یک فلسفه عینی یک فلسفه ملموس که انسان این فلسفه و مبانی را با وجود خودش حس کند یعنی مشهودش بشود و وجدانی او بشود صرفاً این نباشد که مسائل خشک و جامد چه در عرفان نظری چه در عرفان منتهی خب در مسئله عرفان نظری باید به مبانی و مدارک و مراتبی مراجعه کرد که آنها مفتوح و معلوم هستند و به هر چیزی نمی‌شود در آن جا تمسک کرد آن یک قدری قضیه‌اش مشکلتر می‌شود و دقیقتر می‌شود چون می‌رود در مباحث شهود و کشف و اینها که ملاحظات خاص خودش را دارد و اما مطلب دیگری که قبلاً مورد نظر من بود و کم کم همین طور پیش آمد این بود که نسبت به مسائل فقه هم قضیه همین است یعنی فرض کنید وقتی که یک مرجعی و یک

۱- سوره الرحمن (۵۵) آیه ۲۹

مجتهدی نسبت به یک مسئله فقهی می‌خواهد بررسی بکند نباید فقط صرفاً آن روایت را ببیند یا صرفاً یک مبنای اصولی را مد نظر قرار بدهد یا صرفاً فرض کنید که آیه ای را بلکه باید حقیقت این مبنای تکلیفیه ملاکش برای این مجتهد روشن بشود مناطش باید برای او مشخص بشود و بعد با آن ملاک بتواند نسبت به یک مطلبی فتوا بدهد، اجتهاد بکند ولی لازمه آن این است که به جوانب و اینها بتواند اطلاع داشته باشد این مطلب جایش خالی بود یعنی جای این قضیه خالی است که چطور انسان این مسئله را می‌تواند دریابد مسائل مختلفی انسان می‌تواند ببیند فلان شخص در فلان جا با این که عالم بود این طور حکم کرد در فلان قضیه طور دیگری همین مسائل شخصیه ای که ما در روایات داریم همین بسیاری از مواردی که فرض بکنید که ما در اخبار مشاهده می‌کنیم اینها همه به همین قضیه برمی‌گردد یعنی به این جا برمی‌گردد که ما فقط صرفاً یک ظهوری را داریم می‌بینیم یک قضیه و مسئله‌ای را داریم می‌بینیم و بعد او را می‌خواهیم گسترش بدهیم و از او حکم کلی استنباط کنیم در حالتی که اگر اطلاع داشته باشیم مانند افرادی از بزرگان مثل مرحوم آقا اینها مطالب مختلفی نقل می‌کنند و چه بسا متضاد همه اینها برای چیست گیرم بر این که اینها همه درست است یعنی واقعا این منقول صحیح بوده ولی صحبت در این است نیست توجهی به فضای موجود نداشتند و با روحیات ایشان آشنایی نداشتند و با خصوصیاتشان آگاهی نداشتند می‌آیند این مسئله را سرایت می‌دهند به همه افراد می‌گویند که ما با آقا در فلان مجلس شرکت کردیم ایشان به صاحب خانه گفتند شما فلان کار کنید شما اشکال ندارد سوال کرد ایشان گفتند که نخیر هیچ اشکالی ندارد در حالیکه در جای دیگر همین قضیه سوال می‌شود می‌گویند نه نباید انجام بدهید تناقض است در حالتی که در این گونه مطالب بنده خودم بودم چرا از دیگری

بگویم بنده خودم بودم در بسیاری موارد می‌دیدم الان این موضوع موضوعی است که شرایطی که در آن شرایط این مسئله قرار دارد آن شرایط اقتضای این مسئله را می‌کند اگر ما هم یک همچنین اشرافی داشتیم در یک همچنین شرایطی ما هم همچنین حکمی می‌کردیم رسیدن به این مطالب محل و جایی برای صحبت و تأمل دارد من در افق وحی یا در جلد دوم اسرار ملکوت هست که آن قضیه رفتن آن عالم را در مشهد که خودم بودم در زمستان و راجع به وقف آن مساجد و مدرسه‌های خیرات خان که وارد در حرم شد سوال کرد و ایشان جواب دادند که وقتی که زوار امام رضا احتیاج به مکان دارند باید این مکان برای آنها حاصل بشود طی المكان که نداریم فرض کنید که توسعه در مکان پیدا بشود این مدرسه یک پانصد متر جایش را عوض کند یک زلزله بیاید زمینش را بردارد ببرد آن جا یک زمین دیگری جایگزینش بشود این را که نداریم مدرسه سرجایش است و الان زوار امام علیه السلام در مضیقه هستند و از آن طرف هم مسئله وقف باشد در اینحال مجتهد عادی می‌گوید آقا وقف است حرام است چرا که زیارت امام رضا مستحب است یک کسی بود می‌گفت که آقایان نماز جمعه واجب است زیارت امام مستحب است یعنی زیارت امام نروید در یک شهری یکی از این شهرها می‌گفت شهرهای جنوب می‌گفت زیارت امام مستحب است ولی نماز واجب است بلند شوید بیایید نماز یکی هم مسائل را این طوری بیان می‌کند در حالتی که آن کسی که به حاق دین رسیده باشد امام را اصل می‌داند امام رضا اصل است نماز و روزه و وقف و جهاد و حج و زکات و خمس فرع است اصل امام رضا است بر این محوریت باید نماز شکل خودش را پیدا کند حج شکل خودش را پیدا کند زکات باید پیدا بکند نماز باید پیدا بکند صوم باید پیدا بکند همه اینها بر محوریت امام رضا و امام زمان است که باید

جایگاه خود پیدا بکند آن اصل می‌شود و بقیه فروعات می‌شوند وقتی همه شد فروعات فرع مترتب بر اصل است اگر اصل در یک جا برای او یک حکم خاص پیش آمد فرع هم متأثر می‌شود ببینید یک فقیه واقعی این را آن دارد می‌فهمد این دارد چه می‌گوید این فقط کتاب لمعه را باز کرده باب الوقف یحرم تبدل الوقف فی غیر الوقف الشخصی من موقع الی موقع ابدأ این همین را فقط خوانده دیگر هیچ چیزی نخوانده نه از امام رضا سردر می‌آید نه می‌داند وقف دو گونه است یک وقف عام داریم یک وقف خاص داریم در وقف خاص تبدل جایز است در وقف عام جایز نیست همین خشک و جامد آمدند جلو و بعد هم از آن طرف نگاه می‌کند می‌بیند روایت داریم پیغمبر فرمودند که پاره تن من در طوس است هر کسی او را زیارت بکند بهشت بر او واجب می‌شود یا ثواب چیز می‌دهند نگفته است که واجب است گفته هر کسی زیارت کند خدا به او ثواب می‌دهد پس این مستحب است آن تصرف در وقف حرام می‌شود، زیارت امام رضا علیه السلام می‌شود مستحب و مستحب نمی‌تواند با واجب در این صورت تقابل بکند پس وقف می‌آید و زیارت امام رضا را کنار می‌زند معنای کنار زدن یعنی چه نه این که معنایش این است که زیارت به طور کلی نیست یعنی آن فضایی را که باید برای التجاء و رجوع مردم است آن فضا را سلب می‌کند زوار در مضیقه قرار می‌گیرند در ناراحتی قرار می‌گیرند واقعا اگر فرض کنید که در الان اگر وضعیت حرم‌ها مثل همان وضعیت زمان شاه بود که ما می‌رفتیم با این ارتباطات اصلا مگر امکان بود چطور از آن درون مسجد گوهرشاد مردم می‌توانستند بیایند و بروند آن موقع که اصلا وسایل که ما می‌رفتیم وسایلی نبود با چه فشاری ما می‌رفتیم این فاصله بین دو صحن را طی می‌کردیم مگر امکان داشت با آن امکنه و با آن طرقات و با آن فضا این جمعیت از ایران از سعودی از کشورهای خارج اینها

همه برای زیارت امام رضا بیایند و بتوانند بروند و در فشار قرار نگیرند چه کسی گفته باید در فشار قرار بگیرند زائر باید بهترین امکانات را برای زائر امام رضا قرار داد باید جا داد مجانی باید به زائر امام رضا جا داد مجانی باید غذا داد اینها بر عهده حکومت اسلام است که زائر ائمه را این طور تجلیل کند امام رضا کم پول ندارد تا بخواهی پول دارد اینها همه برای کیست برای زوار است اینها برای آن کسانی است که می آیند باید حکومت زوار ائمه را اسکان بدهد باید غذا بدهد باید بهداشت آنها را انجام بدهد حالا مسافرتها دیگر خب طرف می خواهد برود تایلند هر غلطی می خواهد برود بکند به جهنم ولی برای کسی که می خواهد به زیارت امام رضا برود کسی که می خواهد به زیارت امام حسین برود کسی که می خواهد به زیارت مکه و مدینه برود مسئله فرق می کند خیلی فرق می کند می فهمید چه دارم می گویم متوجه هستید حاکم اسلام باید برای این ها ایجاد رفاه کند نه این که بیشتر از آنها پول بگیرد باید در صدد احیاء و تعظیم شعائر ولایت قرار بگیرند چون همه هستی ما صاحب الزمان است و مظاهری که در این ولایت قرار گرفته در بقاء ارض قرار گرفته یک مقداریش در عراق یک مقداریش در آن جا امام رضا علیه السلام حضرت معصومه سایر امکنه ای که هست در این جا حضرت عبدالعظیم حسنی که حضرت می فرمایند من زار عبدالعظیم کمن زار الحسین بکربلا ببینید از امام و از معصوم آمده این مسئله شوخی نیست قضیه اینها چیزهایی است که بر عهده حکومت اسلام است این که بیاید و اینها را رشد بدهد و ترویج بدهد و مسئله ولایت را در نفوس زنده کند بهترین امکانات را باید در اختیار زوار امام رضا قرار داد بلیط هواپیمای مشهد باید از همه هواپیماها کمتر باشد تا افراد بروند آن جا می خواهی اضافه کنی بلیطهای مسافرتها خارج بی بند و باریها را هر چه می خواهی اضافه کن برای امام رضا

را باید کم کرد از بهترین قطارها را باید باری مشهد قرار داد بهترین اتوبوسها را باید برای آن جا قرار داد نه اتوبوسهای خراب را بگذارند آن جا و آن هم اصفهان و شیراز و نمی دانم فرض بکنید که چیز را ببینید دیدگاه چقدر تغییر می کند و اگر برای فقیه این دیدگاه حاصل بشود آن وقت در همه استنباطات دیگر فرق می کند دیگر فقط اختصاصی به مدرسه خیرات خانه و فرض کنید که توسعه صحن های و .. امام رضا علیه السلام دیگر نمی ماند در همان زمان سابق یادم است وقتی که ولیان آمده بود و تخریب می کرد بسیاری از افراد بر او اعتراض کردند یکدفعه آمدند پیش مرحوم آقا و گفتند که آقا ولیان آمده تخریب کرده خانه ها را و وقف را ایشان فرمودند پس چطوری باید این صحن و سرای امام رضا وسعت پیدا کند از آسمان که نمی شود بیاید زمین اضافه بشود همین باید بشود دیگر بله حالا به خاطر این که چون وابسته به دستگاه بود به او فحش هم می دادند خب حالا اگر ما در این زمان باشیم همین کار را نباید انجام بدهیم باید نفس این کار را انجام بدهیم از نکنیم چکار کنیم پس چه توسعه ای پیدا بکند پس چگونه توسعه پیدا می کند این هم یک مسئله است دیگر مسائل اجتماعی و اینها که دیگر .. که بایستی انجام بشود این قضیه قضیه ای است که به طور پراکنده مطرح شده من یک همچنین طرحی را دارم که در خلاصه در صلاه جمعه مرحوم آقا چون بالاخره مربوط به ایشان بود نخواستم این قضیه در آن جا اعمال کنم لذا حواشی که در آن جا زدم فقط صرفا حواشی فقهیه است البته در لابه لای آن هم اگر ببینید مسائل مربوط به آن چیزها مطرح شده که امام جمعه باید چه بگوید و چه مسائلی را مطرح کند در مسائل اخلاقی چه باید بگوید آن جا یک مطالبی را ما خلاصه گفتیم که باید مستقل باشد و از خودش باید چیز کند نباید کسی بر او تحمیل کند مطلبی را نباید بر او تحمیل کرد باید خودش از روی فهم خودش و

از روی اطلاع خودش بایستی که آن چه را که صلاح می‌داند صلاح افراد و جامعه و صلاح ابقاء حکومت اسلام می‌داند باید بیاید آنها را بیان کند مطالبی را عرض کردم ولی باز خیلی جای صحبت داشت که آنها را من حالا گذاشتم برای بعد اگر خدا توفیق بدهد این نکته را که در اجتهاد و تقلید مرحوم آقا که در دست داریم اعمال می‌کنیم این مسئله البته این جا هم جایش خیلی زیاد است منتهی حالا انشاء الله تا خدا کی به ما این توفیق را بدهد که بتوانیم چون واقعا این خیلی فکر مرا گرفته این مسئله اجتهاد و تقلید با توجه به سایر کارهای دیگر و مسائل دیگر همین طور مانده و حالا دیگر اگر خدا بخواهد در کیفیت سیر استنباط و اجتهاد یک تکانی شاید بدهد و از نقطه نظر کیفیت اطلاع مجتهد بر مبانی و ورود در مطلب که از کجا وارد شود ورودیش کجا باشد و خروجیش کجا باشد این خیلی تأثیر دارد یکدفعه ممکن است بیان یک قضیه و یک حکایت به طور کلی اصلا نتیجه را چیز دیگری برای آن مجتهد در مقام استنباط این را حاصل می‌کند و بعد هم دیگر بی در و پیکر نخواهد شد یک خرده حساب و کتاب پیدا می‌کند

تلمیذ:

استاد: الامور مرهونه باوقاتها و تکالیف که خود همین استنباط یکی از همین است این هم مرهون به استعداد و اطلاع خود شخص هست ما که نمی‌گوییم که معصوم هستیم ما می‌گوییم در قدر امکان نسبت به آن حقایق و حوادثی که در بیان این تکلیف از ناحیه امام علیه السلام دخیل بوده است ما اطلاع پیدا بکنیم ما این را می‌خواهیم بگوییم و اما این که در نفس ملکوتی امام علیه السلام چه می‌گذشته ما که خبر نداریم امام برای چه این مطلب را فرمودند و چه علتی داشته که در این جا این حکم را کردند به آن میزانی که فرد بتواند

اطلاع پیدا بکند و برای او اطمینان پیدا بشود. اگر اطمینان پیدا نشد نباید بگوید. مگر مجبور است استنباط کند؟ چه کسی گفته که هر شخصی که وسایل باز می‌کند بیاید به مردم فتوا بدهد؟ تمام اینها در صورتی است که انسان اطمینان قلبی پیدا بکند برای این که این حکم و نتیجه ای که به او رسیده نتیجه موافق با آن مکنون امام بوده حالا بر حسب آن فهم خودش و سیر وجودی خودش لعل این که بعدا این مسئله تغییر کند و بعد با گذشت زمان رأیش تغییر پیدا کند این همه اختلاف در فتاوا که است برای چیست

تلمیذ: آنها که این قاعده را قبول ندارد

استاد: ما هم همین طور ما هم بر حسب همین است اگر ما بر همه امور اطلاع داشتیم دیگر حکم لایتغیر خواهد بود ولی نه مجتهد با وضع فعلی و با شرایط فعلی و با نقائص فعلی این چه روشی است آیا روشی است که تا به حال بوده یا این روش است این روش اقرب است من نمی‌گویم که این صد درصد منطبق است می‌گویم این اقرب به واقع است این چیزی است که نبوده تا به حال یعنی در کتب فقهی از اول فقط از کتاب طهارت تا آخر دیات فرض بکنید که این حکم را نقل می‌کند فتوا را نقل می‌کند و بعد هم استدلال می‌کند حالا چه شرایع باشد، جواهر باشد، لمعه باشد هر چه می‌خواهد باشد خلاف باشد امام این را فرمودند فلانی این را می‌گفته و به اصطلاح مسئله این است فقط نفس تکلیف و نفس حکم گفته می‌شود حالا یا روایات متضاد نقل می‌شود یا نمی‌شود فرض کنید که در جواهر همه را هم تازه را نمی‌آورد گزینشی می‌آید ایشان نقل می‌کند بعد هم با آن کیفیت خیلی ناقصی که خودتان می‌بینید که دیگر چطوری وارد مسئله می‌شود در همان جایی که جای عمق دادن است یکدفعه می‌گوید والله العالم و نمیدانم مسئله را تمام می‌کند و می‌رود و با یک تشکیکی قضیه ختم

می‌شود ولی اگر قرار باشد بر این که فرض بکنید که یک باب الطهاره یک فقیهی بنخواهد بنویسد دیگر در آن جا فقط یک روایت نمی‌آید نقل بکند بلکه می‌آید وضعیت طهار و کیفیتش و آن چه که راجع به او آمده که خیلی مسائلی هست که در همان طهارت و کسب طهارت و نظری که امام علیه السلام دارد نسبت به طهارت موارد مختلف کیفیت انفعال شیء قلیل باشد غیر قلیل باشد از مایع‌ها باشد کیفیت میعان فرض کنید که اگر مایعی باشد یک فضله بیافتد همه مایع نجس می‌شود یا فقط یک محدوده خاص نجس می‌شود میزان میعان باید چقدر باشد آیا قابل تسری است اینها همه چیزهایی است که چیز نیست یعنی فقط فرض کنید که طهارت چیزهای دیگر که حالا خیلی چیزهای مهمی است که انسان با توجه به برداشت امام از مسائل مختلف در باب طهارت به دست بیاورد که منظور از انفعال چیست این که حضرت می‌فرماید منظور از قلیل بودن چیست منظور از میعان چیست میزان غلظت میعان این به چه نحو است اینها همه چیزهایی است که یکدفعه ممکن است برای انسان یا خلاف آن چه که تا به حال مطرح بوده برای انسان حاصل کند مسئله را و این به چه می‌ماند بسته به این می‌ماند که انسان نسبت به قضایا حوادث پدیده‌ها مطالب خودش کیفیت برخورد بزرگان با این گونه مطالب به چه نحو و به چه کیفیت است مسئله است فرض کنید که الان یک فضله بیافتد همه می‌گویند آب نجس است و برنج هم نجس است و چون این در همه سرایت کرده و تمام شده رفته در حالی که این طور نیست قضیه فقط در یک محدوده خاص خودش را دارد بقیه به اصطلاح پاک است حالا به دست آوردن این مسئله گاهی اوقات انسان ممکن است خودش از یک مسائل شخصی به یک نتایجی برسد تجربیات شخصی خودش با افراد برسد به این مسئله و این آن وقت نشان می‌دهد که پس آن را که فرض کنید که در

روایات هست که اگر دارد که همه نجس است پس یک چیز دیگری بوده است عین این که ما الان داریم مشاهده می‌کنیم نبوده آن یک ضربانی داشته یک انتشاری داشته چیز خاصی نبوده این بینش و انبساط فکر به واسطه یک اشرافی به وجود می‌آید که این اشراف ملزوم اطلاع بر حوادث و قضایایی است که در ارتباط با این مطلب می‌تواند قرار بگیرد.

تلمیذ: این دیگر فرق کلام است

استاد: نه نه نه عین کلام امام است کلام امام در این زمینه بوده ما کلام امام را نفهمیدیم

تلمیذ: اصالة الاطلاق با وجود مقدمات حکمت را شما جاری نمی‌کنید
استاد: اصالت الاطلاق خود مقدمات حکمتی که در آن جا فرض کنید که عدم البیان است یکی این است دیگر در صورت عدم البیان ما می‌گوییم در آن جا بیان است منتهی بیان از دیدگاه شما مخفی است وقتی که در یک مسئله امام علیه السلام در قضیه علی بن یقطین حضرت به او دستور می‌دهند که به این کیفیت عمل کن این در این جا چه مطلبی را شما استنباط می‌کنید افراد دیگر باشند می‌گویند یک واقعه شخصیه از آن طرف هم آن موسی بن جعفر است نه اطلاع داریم نه چیزی در این جا تقیه است تقیه هم خلاف ما أنزل الله است و ما انزل الله فقط بر حسب شیعه دارد انجام می‌دهد و این در آن جا به خاطر حفظ دماء امام علیه السلام علی خلاف ما انزل الله به نحو موقت حکم خلاف را حضرت تشریع فرموده علی خلاف ما أنزل الله وقتی که آن مسئله تمام شد آن برمی‌گردد به حالت اول و به کیفیت اول این آن چه گفتیم و دیگر قابل تسری نیست قابل چیز نیست این مسئله مربوط به امام است شما در همین مسئله اگر این دیدگاه شما آمد و نسبت به این مسئله تقویت شد اصلا خودتان می‌توانید موارد دیگری

را بتوانید استنباط نکنید نه فقط در این جا در فلان قضیه فلان زن می‌خواهد فلان کار را انجام بدهد حالا در این موقعیت اشکال ندارد فلان مرد فلان کار را می‌خواهد انجام بدهد در این جا عیب ندارد این که دیگر علی بن یقطین نیست هارون نیست شما با توجه مجتهد با توجه به آن ملاکی که به دست می‌آورد در کیفیت وضو در آن جا می‌تواند خود او مواردی را که اگر امام علیه السلام بودند خود امام علیه السلام این طور دستور می‌دادند این می‌تواند به آن جا برسد البته باید اطمینان پیدا بکند نسبت به این قضیه

تلمیذ: با قیاس خطرناک می‌شود

استاد: هان آن جا دیگر بله آن جا دیگر همین بایستی که مراعات کرد در این مسئله و به آن ملاک رسید و بعد از این که انسان به آن ملاک رسید با قیاس این مسئله را می‌تواند فرق بگذارد می‌تواند جدا کند اگر برسد لذا قبل از این که آن جا برسد نمی‌تواند انجام بدهد من نگفتم که لذا گفتم هر کسی نمی‌تواند وسائل را باز کند فتوا بدهد ولی کسی که این مجرا و این جریان را طی کند با این سرمایه‌ای که دارد به آن اطمینان می‌تواند برسد با حفظ ان اصول

تلمیذ: و لو عرف این را متوجه نشود مثلاً از لحاظ باطنی این به اتحاد وجودی با امام رسیده می‌گوید من مطمئن هستم که این منصوص العله است و علت حکم برای من این است ولو اینکه عرف برداشتی از این ندارد

استاد: نکند

تلمیذ: شخصی نمی‌شود آن مسئله

استاد: نه

تلمیذ:

استاد: عرف خودش این را از ما می‌گیرد ما داریم برای عرف تکلیف

تعیین می‌کنیم عرف بر این اساس آمده جلو و به این جا رسیده الان در عرف قبل از این که فرض کنید که این مسائل را ما بخواهیم این طور واضح مطرح بکنیم مثلاً از مسئله کافر، عرف چه می‌فهمد از مسئله فرض بکنید که طهارت نصاری چه می‌فهمد این عرف را ما آمدیم برایش تعیین کردیم شخص یکدانه مسیحی آورده در منزل زمان شاه مرحوم آقا وقتی می‌خواست برود یواش به مرحوم آقا گفت آقا دستتان را آب بکشید مثلاً مصافحه کردند این یک آدمی معمولی در عرف بود ما آمدیم برای این عرف تعریف کردیم که آقا مسیحی نجس است یهودی نجس است وقتی که ما بیاییم و فرهنگ را عوض کنیم عرف هم عوض می‌شود عرف هم دیگر همچنین فرهنگی نخواهد داشت

تلمیذ: فرمایش سابق شما بر این بود که ما باید بر اساس عرف حکم صادر

کنیم

استاد: این مسائل عرفی آن جا که آن که دو تا است یعنی این مفاهیم عرفی است همان آن متفاهم و اینها چون رسول خدا با عرف به اصطلاح صحبت می‌کند این قضیه فرق می‌کند، این ملاک احکام است

تلمیذ: تشخیص موضوع عرف دخالت دارد

استاد: بله

تلمیذ:

استاد: خیلی اصلاً مسائل زمین تا آسمان تغییر می‌کند فقط قضیه به نماز و روزه ختم نمی‌شود به دماء برمی‌گردد به نفوس برمی‌گردد به اعراض برمی‌گردد آن جاها را می‌خواهیم چه کنیم صاف بگویند فلانی اعدام یک حرف می‌زند مرتد است یعنی چه آخر این والذین یحاربون الله از کجا درآید یحاربون الله لا یحاربونی همین ها است مسائلی که صدای همه درآمده خیلی قضایا هر کسی

آمده دارد فتوا می‌دهد هر کسی آمده دارد نظر می‌دهد هر کسی آمده دارد تعیین می‌کند ریش به صورتش درنیامده طرف دارد می‌آید حکم بیان می‌کند فتوا می‌دهد الان یکی از مسائلی که خب هست دو نفر بیایند کار خلاف انجام بدهد بیاید به شما بگویند این خودش دارد اربع مرات اقرار می‌کند و آن از ترس قیامت مثل آن زنی که رفت پیش امیرالمومنین دیگر کسی مجبورش نکرده بود خودش رفت ولی امیرالمومنین نگاه می‌کند می‌بیند این عقوبت برای این نیست به این سیما نمی‌خورد این آن چیزی است که مجتهد باید بفهمد که این قیافه به این می‌خورد یا نمی‌خورد گرچه آمده گرچه خودش تقاضا کرده گرچه خودش اقدام کرده خودش طلب می‌کند و آن جوانی که آمده و می‌گوید مرا از آتش رها کن اینها چیزهایی است که اگر ما باشیم می‌گوییم که چهار مرتبه خودش آمده شهادت داده این به اصطلاح واجب است عقابش بکنیم اما اگر من باشم یکی از این موارد اگر بیاید فلان است یک نگاه باید بکنیم دو تا کلمه صحبت بکنیم به او این را می‌گوییم این دفعه اگر آمدی شهادت خواستی بدهی این دفعه حدت می‌زنم اصلا از ادای شهادت من آن را نگه می‌دارم که به دفعه دوم نرسد نه این که حالا بلند شو برو این حرفها چیست که می‌زنی ممکن است کار دست خودش بدهد بعدا یک جایی دیگر برود علی کل حال چهار دفعه هم شهادت داده چهل دفعه شهادت بدهد وقتی که این بر او مترتب نیست چهل دفعه هم شهادت بدهد دیگر هر چه می‌خواهد اصلا بزند در روزنامه برو بابا چرا چون این در چه وضعیتی بوده حالش چه بوده چه جهتی برای او پیش آمده توانسته خودش را کنترل کند یا نتوانسته آقا زمین تا آسمان مسئله همین گونه که نمی‌زنند بکشند هر کسی را یا این که کاری انجام بدهند به همین راحتی که نیست قضیه اینها آن چیزهایی است که از لابه لای مطالب، تاریخ، ارتباط انسان با بزرگان اینها

درمی‌آید به دست می‌آید توضیحاتی که ممکن است بعضی از بزرگان بدهند وقایعی که ممکن است نقل بکنند تجربه‌ای که ممکن است برای انسان پیدا بشود اصلاً یکدفعه می‌بینی فهم یک فقیه نسبت به یک مسئله یک جور دیگر و یک قسم دیگر است و من می‌دانم مرحوم آقا مطالبی داشتند که حتی تا آخر هم بیان نکردند اظهار نکردند حتی به من هم نگفتند منتهی اگر زمینه‌ای پیدا بشود یا مثلاً یک چیزی این که دائم وقتی حضرت تشریف می‌آورند یأتی بدین جدید این بخاطر همین قضیه است طرف یک جور دیگر فکر می‌کرده حالا یک جور دیگر است .